

نظر مختصری به تاریخچه «سنگسار» از زمان نوح پیغمبر تا به امروز!

مضمون در مورد (قوانین جزائی در اسلام) در همین سایت توجه مرا به خود جلب نمود، خواستم تا در رابطه به موضوع، آنچه را خود برداشت و مطالعه از آن دارم، در اختیار هموطنانم قرار دهم. قبل از همه باید بدانیم، این حکم ظالمانه (سنگسار) که بنام شریعت اسلام، که آنهم بیشتر در مورد زنان و دختران مظلوم از سوی حکما و رؤسای قوم مورد اجرا قرار داده میشود، آیا از قوانین خداوندی میباشد و یا از قوانین ساخته های دست بشر...؟ پس باید به تاریخچه آن مراجعه، تا دیده شود که از کدام زمانی بشر به آن دست یافته و مورد اجرا قرار گرفته است.

اگر به تاریخ گذشته و به خصوص زندگانی پیغمبران مراجعه گردد، به وضاحت دیده میشود که "سنگسار" از ساخته های خود مردم، یعنی از سوی حکما و سران قوم در ادوار مختلف تاریخ بیشتر در برابر مجرمین و به خصوص مخالفین که با اعتقادات و خواسته های خود آنها موافق نمی بودند، به جزای سنگسار و خارج ساختن از شهر و قریه، که نوع از سخت ترین جزاها در آن زمان بشمار میرفت محکوم گردیده، حتی پیغمبران را که برای دعوت حق بسوی آنها می آمدند، اکثرا به سنگسار تهدید مینمودند.

نوح پیغمبر که از جانب پروردگار جهت اصلاح قومش آمده بود، تا به آنها بفهماند که از شرک برآمده، آهیین یکتا پرستی را بپذیرند. اما قومش در جواب گفتند: اگر از این گفته هایت اعراض نکرده و آنرا ترک نکنی، ترا سنگسار میکنند. خداوند تعالی آن پیغمبر را از شر آن ظالمان با سائر مومنان توسط کشتی نجات بخشید، ولی این عمل ظالمانه در نسل های بعدی بار دیگر رواج پیدا نمود. چنانکه ابراهیم ع به پدر خود گفت، تا از شرک بیرون آمده و به خدای یگانه ایمان بیاورد. پدرش به جواب گفت:

اگر از این حرف ها دست بردار نباشی، ترا سنگسار خواهیم کرد، و چون ابراهیم (ع) دست بردار نبود، پدرش او را به ترک آنجا مجبور ساخت. خداوند تعالی به ابراهیم ع امر فرمود تا از بابلان به فلسطین هجرت نماید.

همچنان اصحاب کهف بعد از بیدار شدن از خواب با خود گفتند، اگر دوباره به شهر برگردیم، توسط حاکمان ظالم و بی ایمان سنگسار خواهیم شد، خلاصه داستان تصمیم گرفتند تا دوباره بخواب بروند... تا اینجا دیده شد که سنگسار از قوانین الهی نبوده، بلکه زورمندان که خود گمراه و بی ایمان بودند، در برابر دیگران، حتی مظلومین از آن کار می گرفتند. چنانکه تا به امروز از انواع مختلف شکنجه ها در برابر مخالفین خود از بسی شیوه های نادرست و ضد انسانی کار میگیرند.

ناگفته نماند در جوامع اسلامی بیشتر از دیگر کشور ها انواع ظلم و شکنجه بچشم میخورد و یکی از نمونه های آن، حرکت ناجوانمردانه یکی از اعضای خانواده سلطنتی عرب ها بود که با یک دربور افغان به بدترین وضع با ضربات میخ و انداختن ریگ به چشمان و دهنش، چنان اذیت گردید که کمتر از سنگسار هم نبود، حتی دل غیر مسلمان به حالش سوخت، ظلم مسلمان علیه مسلمان را به گوش جهانیان رسانید، اما از محکمه و جزا شهزاده خبری نشد.

سوال در اینجاست، این قوانین سخت که جز عرف و ساخته خود مردم بوده و از قرون گذشته تا به امروز دوام پیدا نموده است، چه زمانی داخل دین و مذهب (شریعت ها) و قانون آسمانی گردیده است...؟

چنانکه در مورد علمای یهود آمده است، که آیات الهی را از جاهایش بیجا و درعوض چیز هایرا که به مفاد خود میدانستند جاگزین میساختند، در قران به همچو اشخاصی ظالم اشاره گردیده است.

قوم یهود که اکثریت مذهبیون (اهل کتاب) بودند به حضرت مریم گفتند: این طفل که در بطن داری، اگر اعتراف نکنی ترا سنگسار میکنیم. خداوند تعالی حضرت مریم را کمک رسانید، تا از شر قوم ظالمش رهایی یابد. همچنان آمده است اینکه:

زن بدکاره چون از گناه خود پشیمان شده بود، از عیسی (ع) خواست تا از خداوند تعالی برایش بخشش بخواهد. خداوند آن زن را بخشید، مگر مردم با نفوذ و رؤسای قوم از عیسی(ع) خواستند، آن زن را تسلیم شان نمایند، که اولاً سنگسار شده تا گناهانش پاک شود، و بعدا میتواند در اجتماع به زندگیش ادامه دهد.

تعداد، اندازه و شدت ضربه سنگ ممکن برایشان ثابت بوده باشد چون امید (زنده ماندن) وجود داشت، ورنه به هلاکت میرسید، چنانکه در کشورهای اسلامی طوری اجرا میگردد، تا به زیر ضربات سنگ جان بدهد.

عیسی(ع) تقاضای آنها را پذیرفت، چون از باطن خود شان خبر داشت و شرط گذاشته گفت:

بلی! شما میتوانید این زن را سنگسار کنید، ولیکن اولین سنگ را شخصی بالای این زن پرتاب نماید که خودش زنا نکرده باشد. همه مردان از شرم و خجالت بطرف عیسی(ع) دیده نتوانستند و آهسته آهسته سنگ ها را بر زمین گذاشته آنجا را ترک گفتند، یعنی همه خود زنا کار بودند.

بلی! کشورهای اسلامی که خواهان اجرای قوانین شرع بوده، روئسای دولت و آن کسانی که صاحب قدرت و یا در دستگاه های قضایی قرار دارند، وقتیکه در حق زنان مسلمان این تصمیم گرفته میشود، تا صرف زنا سنگسار گردد و کسانی که حکم را اجرا میدارند، اولاً از خود بپرسند، که آیا اگر از اقارب خود شان مرتکب به این عمل(زنا) گردند، در مورد آنها این حکم را به اجرا قرار خواهند داد..؟

در روایت آمده است که: روزی یکی از روئسای یهودی که از اقاربش زن شوهر دار و مرد زن دار مرتکب عمل زنا گردیده بودند، نزد پیغمبر (ص) آمده موضوع را به عرض شان رسانیده سوال نمود: شریعت در مورد آنها چه حکم دارد..؟

رسول خدا در جواب فرمودند: حکم در مورد آنها (سنگسار) میباشد..

مرد یهودی که انتظارش چنین نبود، به پیغمبر(ص) گفت: یا پیغمبر حکم شریعت در اسلام صد تازیانه میباشد. رسول خدا برایش گفتند: شما که از شریعت اسلام پیروی نمیکنید.

در این روایت موضوع کاملاً روشن میباشد، که حکم (سنگسار) در باره آنمرد و زنیکه از اقارب رئیس قوم یهودی بود، و میخواست با استفاده از قوانین آسان اسلام (صد دره) در مورد اقارب خود استفاده نموده و اما بالای دیگر مردان و زنان (محسن و محصنه) از حکم سنگسار که در شریعت خود آنها داخل ساخته شده بود، مورد اجرا قرار داده شود. خوشبختانه در قرآن حکم سنگسار به صراحت وجود ندارد.

با عرض معذرت در نوشتن آیات به حروف عربی تا به کدام اشتباه برنخورده باشم، صرف به ترجمه آیات اکتفا مینمایم. در سوره نساء ترجمه آیه ۱۵ آمده است:

(از زنان شما آنهاییکه مرتکب زنا میشوند، چهار شاهد مرد بگیرید، اگر چهار شاهد بزنا آنها شهادت دادند، آنها را در خانه ها حبس کنید تا مرگ شان برسد و عمر آنها تمام شود، یا خداوند تعالی برای آنها طریقی پدید آورد، توبه کرده، به نکاح شرع شوهر کنند.)

اگر به این آیه قرآن خوب دقت گردد، به وضاحت عدالت خداوندی را با نتیجه گیری در اخیر پیدا کرده میتوانیم. اول اینکه در مورد یک زن نبوده بصورت جمع یعنی زنان مخاطب قرار داده شده، و دیگر از جزا در برابر مرد در این آیه ذکر بمیان نیامده است. حتماً سوالات در ذهن انسان خطور میکند که آیا مردی که با زن در عمل زنا شریک جرم بوده، مرد مسافری بود، و آدرس مشخص نداشت، تا صرف جزا به زن داده شود، و باید تا اخیر عمرش در منزل محبوس بماند، که آنهم سخت تر و دردناکتر از سنگسار بحساب میآید.

در تفسیر به اینباره چنین آمده است:

(این آیه شریفه در باره زنان زانیه در اول اسلام نازل شده بود، بعد از مدتی این حکم بموجب حکم مندرج در سوره نور موقوف، و برای زنان و مردان زناکار هرکدام صد تازیانه مقرر گردید.)

آیه مبارکه(۱۵) سوره نساء و آیه دوم سوره نور را اگر به دقت از نظر بگذرانیم، هر کدام از این آیات بجای خودش محکم و معتبر بوده، چگونه آیه سوره نور آن آیه را موقوف ساخته است، زیرا زنان بدکاره (زانیه) که وجود خود را در اختیار مردان مختلف قرار میدادند، جزا در مورد آنها، با جرم (زنا) یکرزن و یکمرد، روی هر نیت که باشد، از هم فرق میکند. آمده است اینکه:

در آغاز اسلام، بعضی از زنان مطلقه و هم کنیزان آزاد شده برای امرار زندگی به فحشا رو میآوردند و بروی دروازه های خود علامت مخصوص گذاشته بودند، تا توجه مسافرینکه از اطراف جهت تجارت و معاملات به آنجا میآمدند، به خود جلب نمایند.

بعد از نزول آیه ۱۵ سوره مبارکه نساء از خوف جزا سنگین، آن زنان یا این عمل شانرا بکلی ترک گفتند و یاهم برای امرار حیات خود، به نکاح موقت رو میآوردند، تا اینکه حکم منع ازدواج موقت از جانب پیغمبر(ص) صادر گردید، اما در زمان حیات شان کاملاً از بین نرفت، ولیکن عمر (رض) خلیفه دوم آنرا نامشروع دانسته، حتی در برابر مخالفین که آنرا رعایت نمیکردند، برخورد بسیار جدی مینمود.

در آیه دوم سوره نور برای زن و مردی که مرتکب به عمل زنا شده باشند، برای هر دو یکسان صد تازیانه تعیین گردیده است. یعنی خداوند تعالی زن را برابر به مرد و مساوی به صفت یک انسان دیده است، نه از نظر تاریک نظران به حساب زن بودن که شهادت دو زن را مساوی به یک مرد میدانند. اگر در آنزمان نظر به ضرورت شهادت زنی به تنهایی پذیرفته نشد، دلیل بر آن نیست تا همه زنها مسلمان درین عصر علم و ترقی که زنان جهان در فضا قدم گذاشته اند، به عقب و تاریکی قرار داشته باشند. پس چه ثبوت بهتر از همین آیه شریفه در مورد برابری حقوق آنها با مردان باید وجود میداشت.

(اگر برای زنان که جسماً ضعیف تر، در موقع ازدواج سن شان نسبت بمردان کمتر، که بعضاً زیر سن قانونی بوده، از میراث خود نیز نصف حصه را میگیرند، خداوند تعالی جزا آنها را پنجاه تازیانه تعیین میفرمودند، در آنصورت این خود تمسک میبود برای اشخاص بی عاطفه زن ستیز، تا بیشتر در حق آنها ظلم روا بدارند. با وجودیکه به شهادت یکزن اهمیت قایل نیستند، خون بهای زن نیز نصف خونهای مرد پرداخته میشود، که خلاف حکم خدا میباشد. آیا از روز بازگشت بسوی حق تعالی در برابر اینهمه بی عدالتی ها خوف در دل راه نمیدهند...؟ خداوند تعالی در همین آیه شریفه میفرماید، تا در انجام قانون (دستخوش ترحم نشوید) یعنی یک زن را برابر با یکمرد مساوی به یک انسان در ترازو عدالت قرار داده، تا حقوق زنان تحت هیچ نامی (سیاه سر - عاجزه - کم عقل) و امثال آن تلف نگردد. متأسفانه با آنهمه ثبوت از آیه های قرآن که غیر قابل انکار میباشد، باز هم در عدم تساوی حقوق میان زن و مرد سخت پا فشاری میدارند.

در مورد آیه ۱۶ سوره نساء باید گفت که در ترجمه ها تفاوت به چشم میخورد که قابل تعمق بیشتر میباشد. (هرگاه از شما مسلمین دو نفر از طایفه ذکور بعمل قبیح لواط مبادرت کنند، بعد از ثبوت لواط، آنها را اذیت و عذاب کنید. اگر قبل از ثبوت لواط توبه کرده عمل صالح انجام دهند، شما هم از آنها اعراض کرده، دیگر آنها را اذیت و آزار نکنید. در حقیقت خداوند تعالی توبه را قبول کرده، بمخلوقات رحم کننده است.) در تفسیر آمده است که: به علت قباحت فوق العاده عمل لواط، خداوند تعالی حد برای آن معین نفرموده و برای رسول اکرم واکذار نمود، آنحضرت نیز برای لواط کنندگان (فاعل و مفعول) در صورتیکه عاقل و بالغ باشند، قتل را معین کردند. اگر بعد از ثبوت لواط توبه کنند در آنصورت از عذاب معاف خواهند بود، و حکم قتل بر آنها ثابت است، ولی اگر مجنون و یا غیربالغ باشند بنا به مصلحت حکم شرع باید آنها را تنبیه کرد.

(و آندو کس که زنا میکنند، از شما پس آزار دهید ایشان را پس اگر توبه کردند و نیکو کاری پیش گرفتند، پس اعراض کنید از تعذیب شان، هر آهینه خدا هست توبه پذیر مهربان.)
- در تفسیر آن آمده است: که این آیت مجمل است، و در احادیث برای بکرآزاد صد تازیانه، مرد آزاد (متاهل) سنگسار و غلام را پنجاه تازیانه باید زد.

در آیت ۱۷ سوره نساء در مورد قبول توبه که خداوند تعالی از چه اشخاصی میپذیرد، که آیا از روی جهالت و نادانی مرتکب شده و یا روی عادت عمل زشت.

اینکه در مورد لواط حکم ثابت نیست، و در میان علما در اجرای حکم اختلاف نظر وجود دارد، جای افسوس میباشد، در حالیکه جرم لواط در میان دو هم جنس (مرد با مرد) با جرم (زنا) یک زن با یک مرد که در سوره نور صد دره تعیین شده است، بسیار ناروا تر و قبیح تر از آن است که انسان عاقل برای رهایی از آن جرم دلیل بیاورد، خود هم فریب ندهد. خداوند فرموده است که در آغاز زن و مرد را آفریده ام. نه دو مرد را.. باید گفت که قوم لوط هم از بندگان خداوند بودند، بالای آنها قهرشده خطاب فرمود: پس چه شده شما را که زن ها را رها کرده و بطرف همجنس خود رفته اید.. و حکم در مورد ایشانرا قتل یعنی مرگشان سزاوار گردانید، محمد (ص) نیز به قتل حکم فرمودند، یعنی هیچ حکمی در قرآن مجمل نیامده است. آیات و احادیث معتبره که به نفع نبود، آگاهانه و یا از روی بیخبری نادیده گرفته شده است. پس چگونه آیه دوم سوره نور ناسخ آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء شده میتواند.

یکمرد جوان افغان که با مرد غربی ازدواج رسمی نموده بود، از شخص با نفوذ در مورد سؤال گردید، با بی اعتنائی در جواب گفت: در غرب رسمی یکجا زندگی میکنند، ولیکن در قندهار غیر رسمی باهم زندگی میکنند.

آری! در مورد بعضی از (مجاهدین) همچنان طالبان، از بچه بازی هایشان ویدیوها و فلمی در مورد شان وجود دارد که آنها خود چه ها میگردند. اما در مورد زن و مرد که هر دو در جرم زنا کاری متهم، که شاید هم نیت ازدواج را داشته باشند، حکم صرف بالای زن تطبیق شده، یا در محضر عام دره زده میشود، و یا هم محکوم به سنگسار میگردد. بدبختی های جوامع اسلامی همه از ظلم و همین بی عدالتی ها، یعنی بیخبری از دین خدا میباشد.

پایان